

# نوشتن از قیصر

هاشم کرونی

\* متن سخنرانی در مراسم سوگ یاد دکتر قیصر امین پور در باغ مهر جوان شیراز

از قیصر امین پور نوشتن، مثل شعرهای قیصر، مثل شخصیت قیصر، کاری است سهل و ممتنع. راحت است از آن جهت که قیصر در فضای شعر امروز نفس می کشید و نگاهی ایستا و ساکن نداشت. بلکه شخصیتاً به گونه ای پرورش یافته بود که نگاهش رو به آینده باشد و این مسأله برای نسل جوان خوشایند است چرا که زمینه ارتباط بیشتر را بین مخاطب و متن فراهم می کند.

از سوی دیگر، این مسأله سخت است و آن نیز بر می گردد به پیچیدگی های درون شاعری به نام قیصر امین پور که به نظر می رسد در عرصه زندگی اجتماعی به عنوان یک شاعر، سلوکی خاص و ویژه داشته و می خواهم در اینجا بگویم قیصر قابل انطباق ترین تصویر به تصور آرمانی شاعر در ذهن نسل ما بود. تصویری رندانه از فردی که حس و خرد را به هم آمیخته و در زندگی نیز آنچنان سلوک می کند که عام خاص او را هم رنگ خویش می پندارند. و می توان او را محبوب ترین شاعر روزگار ما خواند که همگان از متعهدین ادبی تا دگر اندیشان فرهنگی او را به پاس شاعر بودنش دوست داشتند.

باری با این حال، می خواهیم در این فرصت از قیصر و نگاه او به زندگی بگوییم. در فرصتی اندک که تنها مجال نگاه کردن به برخی جلوه های دلنشین از شعر اوست.

## اعتراض

اعتراض، شاخصه اصلی نسلی است که خود را نسل سوخته شعر انقلاب می دانند. کسانی که در غوغای اجتماعی سالهای نخست پیروزی انقلاب، بر طبل هنر متعهد کوبیدند و می خواستند با هنرشان دنیا را عوض کنند. از این گروه،

عده ای قابل توجه هنوز هم سرگرم صدور آرمانشان با زبان هنرنده و منتظر حصول نتیجه، اما به مصداق آنچه "نیمای بزرگ" گفته بود غربال به دست از پس کاروان آمد و تنها چند تن به جای ماندند. از آن گروه، شعر چند تن به عنوان نمونه هایی در راستای هنر ناب باقی مانده که آثار قیصر سر آمد آنان است اما به نحوی در آثار همه آنها این اعتراض است که نمود یافته است.

وقتی جهان

از ریشه جهنم

و آدم

از عدم

و سعی

از ریشه های یاس می آید

وقتی که یک تفاوت ساده

در حرف

کفتار را

به کفتر

تبدیل می کند

باید به بی تفاوتی واژه ها

و واژه های بی طرفی

مثل نان

دل بست

نان را

از هر طرف بخوانی

نان است !

( گزیده اشعار ص ۱۰۶ )

با این همه ژرفای اعتراض در شعر قیصر، بیش از بسیاری از هم‌نسلان اوست. به این دلیل است که در شعرهای قیصر بسیار با پرسشگری روبرویم و به صورت مشخص " چرا " در شعر او پسامدی بالا دارد و امروز اعتراض سهل‌انگارانه نیست.

بغض‌های کال من چرا چنین  
گریه‌های لال من چرا چنین  
دل مجال پایمال درد بود  
تنگ شد مجال من چرا چنین؟  
ای چرا و ای چگونه عزیز  
جرات سوال من، چرا چنین؟

ص ۱۹

یا در این شعر که باز هم " چرا " وزنی قابل تأمل دارد:

" بادا " مباد گشت و " مبادا " به باد رفت  
" آیا " زیاد رفت و " چرا " در گلو شکست

با این همه جنس اعتراض قیصر به گونه ای است که او را در عین فریاد به نوعی سکوت وا می‌دارد و فریاد او و زبان حال سکوت است :

حنجره‌ها روزه سکوت گرفتند  
پنجره‌ها تار عنکبوت گرفتند

عقده فریاد بود و بغض گلوگیر  
بهت فصیح مرا سکوت گرفتند

ص ۱۰۸

از جمله جلوه های دیگر این نمونه اعتراض، مسأله " غم نان " و البته  
نشان دادن تأثیر آن در روند همین اعتراض هاست. جایی مثلاً می گوید:

نعره زدم: عاشقان گرسنه مرگند  
درد مرا قوت لایموت گرفتند

ص ۱۰۸

ساده بودن عادتی مشکل نبود  
سختی نان بود و باقی ساده بود

ص ۱۱۱

و البته در شعری دیگر به روزمرگی های زندگی می پردازد و فرصت از دست  
رفتن دردهای جاودانگی :

پس کجاست؟

چند بار

خرت و پرت های کیف باد کرده را

زیر و رو کنم

پوشه مدارک اداری و گزارش اضافه کار و کسر کار

کارت های اعتبار

...

پس کجاست؟

یادداشت دردهای جاودانگی

ص ۴۳

خستگی و دلزدگی

گویا این سرنوشت شاعران نسل های اخیر است که بسیاری از پس اعتراض به گونه ای دلزدگی و خستگی برسند. دلزدگی و خستگی ای که حاصل برآورده نشدن خواست های شاعران بوده است. خواسته هایی که شاعر در مقام مصلح اجتماعی آن را برای اصلاح امور جامعه طلب کرده است.

خسته ام از آرزوها، آرزوهای شعاری

شوق پرواز مجازی، بالهای استعاری

لحظه های کاغذی را، روز و شب تکرار کردن

خاطرات بایگانی، زندگی های اداری

آفتاب زرد و غمگین، پله های رو به پایین

سقف های سرد و سنگین، آسمانهای اجاری

ص ۴۶

گفتی غزل بگو، چه بگویم، مجال کو

شیرین من، برای غزل شور و حال کو

رفتیم و پرسش دل ما بی جواب ماند

حال سوال و حوصله قیل و قال کو

ص ۴۹

خسته ام از این کویر، این کویر کور و پیر

این هبوط بی دلیل، این سقوط ناگزیر

ص ۱۱۳

با این همه، قیصر خسته و دلزده، ناامید نیست و نگاهش رو به فرداست:

سراپا اگر زد و پژمرده ایم

ولی دل به پاییز نسپرده ایم

ص ۱۲۱

علت این مسأله به تفکر فلسفی او بر می گردد که ریشه در جهان بینی دینی او دارد.

### تفکر دینی

دین در ساخت ذهنی قیصر جایگاهی ویژه دارد. با این همه او خویش را مبلغ مذهبی نمی داند و در پی استفاده از شعر به مثابه منبر و ابزار شعاری تفکر دینی نیست. نگاه کنید به این شعر که درباره امام حسین (ع) است اما برخلاف غالب شعرهای رایج زمان ارائه این اثر، سعی شده با گرایش به سمت هنر ناب، در لایه های زیرین این اثر، تفکرشاعر ارائه شود :

تاریخ عاشقان

فهرست کوچکی

از بی شمار نام شهیدان توست

پیغمبران

به نام تو سوگند خورده اند

و شاعران گمنام

تنها به جرم بردن نام تو مرده اند

زیرا که نام کوچک تو

شرح هزار نام بزرگ خداست

زیرا هزار نام خدا

زیباست!

ص ۸۹

و می دانیم که معنای لغوی نام حسین، به معنای زیباست و البته در همین شعر می توان به کدها و ارجاع هایی اشاره کرد که بدون درافتادن در ورطه شعار، یادآور جلوه های دینی قضیه است. به عنوان مثال تلمیح سیب و جایگاه آن در تفکر عاشورایی:

نام تو چیست؟

لبخند کودکی است

که با حالتی نجیب

لب باز می کند

که بگوید

" سیب "

ص ۸۸

جلوه دیگر این تفکر دینی را می توان در درونمایه انتظار در اشعار وی جست:

چه اسفند ها... آه!

چه اسفندها دود کردیم

برای تو ای روز اردیبهشتی

که گفتند این روزها می رسی

از همین راه

ص ۱۰۲

این روزها که می گذرد هر روز

در انتظار آمدنت هستم

اما

با من بگو که آیا، من نیز

در روزگار آمدنت هستم؟

ص ۶۵

که البته فضای ساخته شده در شعر اخیر، بسیار به فضای ذهنی فروغ در شعر  
کسی که مثل هیچ کس نیست نزدیک است.

روزی که سبز زرد نباشد

گلها اجازه داشته باشند

هرجا که دوست دارند

بشکفند

دلها اجازه داشته باشند

هر جا نیاز داشته باشند

بشکنند

ص ۶۳

### نوستالوژی کودکی

از جمله تم های قابل تأمل در شعر قیصر کودکی است و این عجیب نیست

از شاعری که سعی در زلالی داشته و می دانیم که کودکان زلالند. این تم را در



آثار او می توان با سرودن شعر برای نوجوانان و کودکان و روزنامه نگاری  
برای آنان ( سردبیری سروش نوجوان) کنار هم قرار داد.

در خواب های کودکی ام

هر شب طنین سوت قطاری

از ایستگاه می گذرد

ص ۳۷

کودکی هایم اتاقی ساده بود

قصه ای دور اجاقی ساده بود

شب که می شد نقش ها جان می گرفت

می شدم پروانه، خوابم می پرید

خواب هایم اتاقی ساده بود

زیر سقف ما که طاقی ساده بود...

ص ۱۱۱

### زیبایی های شکلی

هرچند در این نوشتار بیشتر به جلوه های درونمایه ای و محتوایی آثار قیصر  
پرداختیم اما حیفم می آید یکی دو نمونه زیبا از توانمندی های او در راه ساختن  
ادبیات ناب را ذکر نکنم

کشف های تصویری در آثار قیصر، گاه لحظه های بسیار زیبایی را رقم می زند.  
مثلاً در این شعر که برای " نام حسین " گفته شده:

لبخند

در تلفظ نامت  
ضرورتی است!  
ص ۸۸

که می دانیم تلفظ نام حسین با نوعی آبخند ملیح در چهره همراه است.

یا این بازی زیبا با حرف قاف:

و قاف  
حرف آخر عشق است  
آنجا که نام کوچک من  
آغاز می شود!  
ص ۹۸

باری در هر حال امروز قیصر در میان ما نیست. اما شاعر نمردنی است اگر  
شاعر را از دریچه شعرهایش ببینیم و قیصر ...

شیراز - آبان ۸۶

کلیه اشعار از کتاب گزینۀ اشعار قیصر امین پور - تهران، انتشارات مروارید - چاپ نهم  
۱۳۸۵ ، نقل شده است.

\*